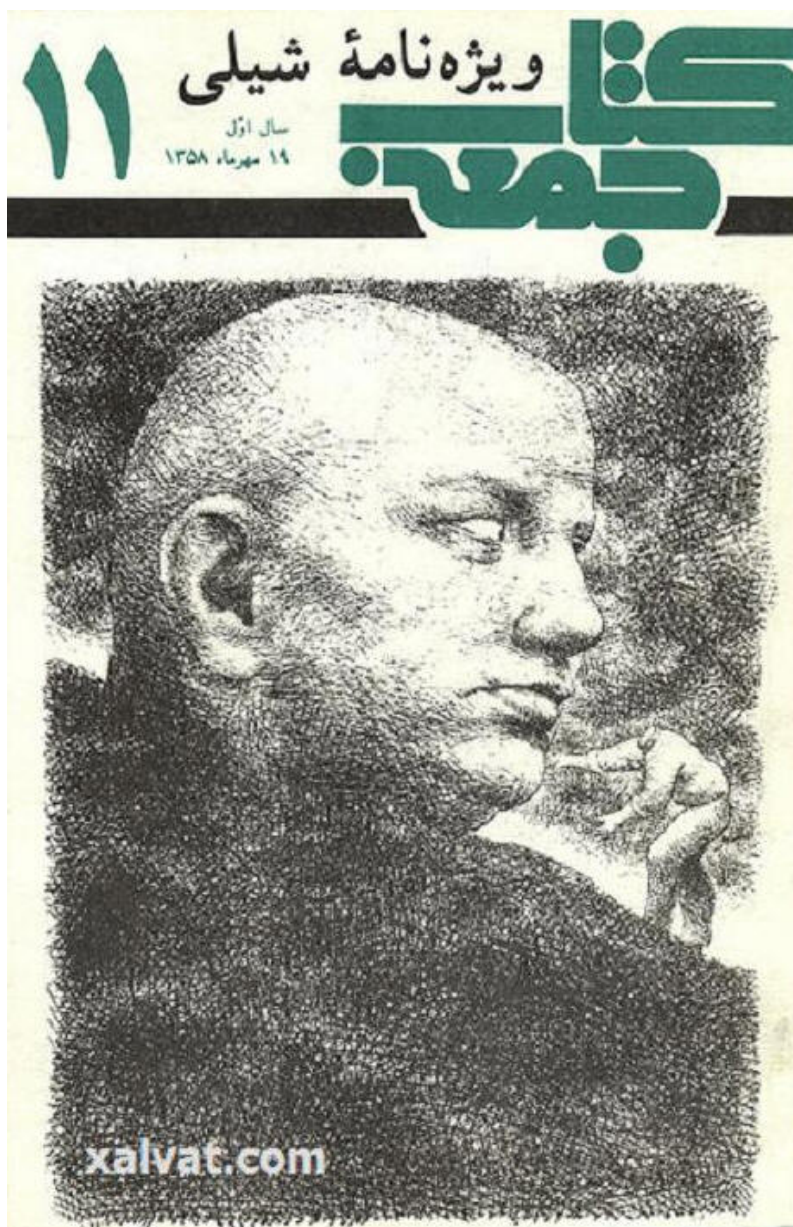


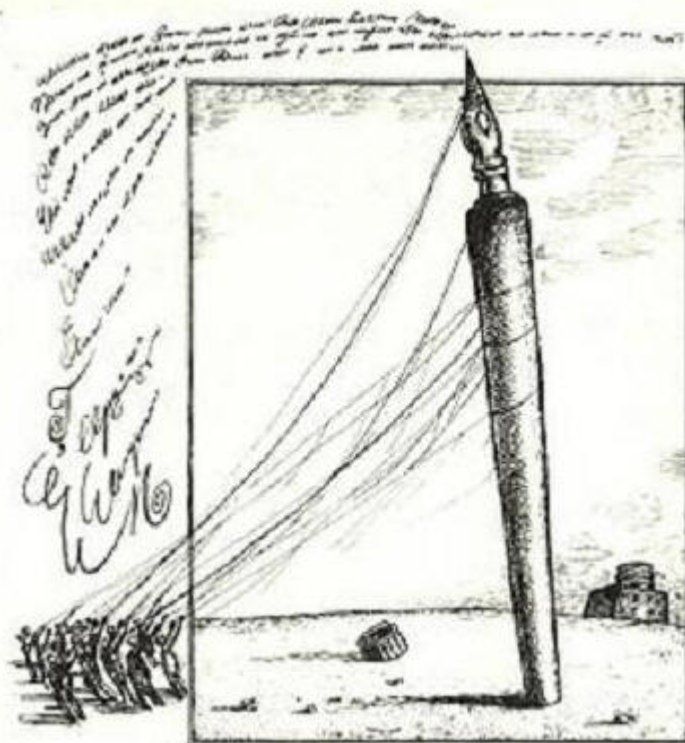


766

ویژه نامهء "شیلی" :

آخرین نطق آئنده/ نرودا: آئنده/ مرگ پابلو/ تقویم زندگی نرودا/ خارا: استاد یوم
شیلی/ شبنامه برای پینوشه/ آخرین ساعات زندگی آئنده/ آراگون: مرثیه برای
پابلو/ تقویم کودنای شیلی





قرن ۱۹ در شماره ۹۰ (اسفند ۱۲۹۶) الهاماً بر پیش چاب شد، بود که بین دسته اصلاح براد

مطالب رسیده به هیچ عنوان مسترد نمی شود، اداره در حکم و اصلاح مقالات آزاد است

کتاب جمعه

فقدنامه سیاست و هنر

سردبیر: احمدشاملو

با همکاری شوای نویسندگان

مکاتبات یا صندوق پستی ۱۵۰۱۱۴۱ (تهران)

مرکز پخش: تلفن ۸۲۸۸۳۲ (تهران)

بهای اشتراك ۵۰ شماره ۲۰۰۰ ریال

۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

که قبلاً دریافت می شود

xalvat.com

بها ۱۰۰ ریال

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

طرح روی جلد: اثر براد فلد

کتابخانه جمعه

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

- هشدار به روشنفکران
پابلو ترودا ۲۹
- آخرین نقش آئنده
ن.د. خریاب ۲۲
- آئنده
پابلو ترودا ۳۰
- مرگ پابلو
مانیفته اوروتیا ترودا ۳۲
- بخشی از سخنرانی بناتریس آئنده
..... ۳۶
- تشییع جنازه پابلو ترودا
ریکاردو گاریسای ۳۷
- تلویز زندگی پابلو ترودا
..... ۳۹
- کودتای شیلی
رالف میلیان ۵۲
- شیلی
آزاد ۶۵
- دولت شیلی پس از کودتا
باری هندرسن ۷۱
- پرویز صالحی
آخرین روز شیلی عر حکومت آئنده ۱۰۳
- تبلیغ ایدئولوژی و هنر (۳)
فرشته مولوی ۱۲۰
- آخرین ساعت‌های زندگی پدرم
بناتریس آئنده ۱۳۵
- احمد کرسی حکاک
طوبه‌گروهانی دو مبارزه برای موسسالیسم
مایکل رابینس ۱۴۱
- آزاد
- تلویز وقایع کودتای شیلی. در سال ۱۹۷۲
..... ۱۵۷
- از خوانندگان
- ۱۶۰

طرح و عکس

- شیلی اعدام می‌شود!
پلاتو ۲
- چند طرح
براد هکت ۱۱۵ تا ۱۱۶
- طرح
تروپ ۱۰۲
- امنیت در شیلی
پلاتو ۱۲۲

شعر

- زمان از دست زلفه بود
شاعر ولایس باز می‌گردد
پایان جهان
پابلو ترودا ۲۵-۸
- بی‌خس
شیلی
پائوس ریستوس
تا شیلی
نیکولاس گریبان
استانپوم شیلی ۴۴
- دیگور خارا
ششامه برای زرتال پینوشه
آن برسکه ۴۸
- هرشده برای پابلو ترودا
لونی آراگون
احمد کرسی حکاک ۴۹

مقالات و مقالات

- در دفاع از کئده
آدولردو گالیانو ۳
- راسن شهره
شش سال پس از مرگ امید ۲۰
- روح سبائو

هشدار نرودا به روشنفکران

از کلبه‌ام در «جزیره سیاه» می‌خواهم به‌تمامی روشنفکران شیلی اهمیت لحظه حاضر را گوشزد کنم. مسئله جبهه‌گیری و ندادن بیگانگان و عوامل آن‌ها در داخل و خارج شیلی به‌قصد سرنگون کردن ما در جنگی مسلحانه حائز اهمیت بسیار است.

xalvat.com

این نشانه‌ها باید بی‌تردید جدی تلقی شود.

نیروهایی که این خیال شوم را در سر می‌پزند، همان‌ها هستند که پیش از این در نقشه قلع اقتصادی کشور مشارکت داشتند. نقشه آن‌ها به‌طرح‌های کمپانی آی‌تی‌تی و سازمان سیا که در کنگره ایالات متحده آمریکا فاش شد واپسته بود و هست. نیز از پرده به‌در شدن رازها، مقاصد کمک‌های مالی را که این سازمان‌های بیگانه به‌آشوبگران سیاسی شیلی داده‌اند، فاش کرده است. نه فقط نمی‌توان چنین پنداشت که پرداخت این رشوه‌ها کاستی گیرد، حتی محتمل است که قبل و بعد از انتخابات آینده افزایش نیز پیدا کنند. ناکام کردن این برنامه اورتجایی که طالب تیرگی سراسر کانون‌های روشنایی ماست وظیفه روشنفکران است، و ما باید بی‌درنگ انجام این وظیفه را به‌عهده گیریم.

من از همه رفقایم تقاضا می‌کنم که در جهت عقیم گذاشتن محرکان جنگ داخلی به‌یکدیگر دست همکاری دهند و عواقب هراس‌انگیز خیانتی را که هم تراز کشور فروشی است به‌مردم شیلی تفهیم کنند.

من از همه درستان هنرمندم، روشنفکران خلاق امریکای لاتین، ایالات متحده، کانادا، کشورهای اروپا و آسیا و افریقا و اقیانوسیه، تقاضا می‌کنم یاری‌شان، صدای‌شان، و احساسات برادرانه‌شان را برای ملت ما در جهت تأیید پیکار کنونی ما برای آزادی، برای صلح، علیه جنگ داخلی، علیه فاشیسم و امپریالیسم یک کاسه کنند.

ما می‌دانیم که تنها نیستیم، که انسان شیلی در بسیاری کشورها مظهر دریافتی مشترک از انسانیت و شایستگی انقلابی است.

راه شیلی که وسیله تمامی خلق‌های جهان شناخته و ستوده شده است بی‌گمان، وسیله خلق شیلی مورد دفاع قرار خواهد گرفت.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

۳۸ <http://irpress.org>

آخرین نطق

xalvat.com

آئنده

برگرفته از سایت: "باگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

نطق بدرود پرزیدنت سالوادور آئنده، در روز کودتا، از
رادیو ماخایه‌نس (فرستنده کاخ لاموتسه‌دا - مقر ریاست
جمهوری - به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳،

هموطنان!

بی‌گمان این آخرین باری خواهد بود که من با شما سخن می‌گویم. نیروی
هوایی بر جهای فرستنده پورتالس و کورپوراسیون را بمباران کرده است.
کلمات من آئنده از تلخی نیست اما سرشار از ناامیدی و غبن است. این
کلماتی است که آنهاپی را که سوگند دروغ خوردند اخلاقاً، محکوم می‌کند:
سریازان نیلی را، سر فرماندهان اقتخاری را، دریاسالار میرینو را که سرخود
فرماندهی نیروی دریایی را اشغال کرده. آقای پندوزا، ژنرال قسی‌القلیب
فرومایه - کسی که همین دیروز وفاداری خود را نسبت به دولت اعلام کرد و
اکنون او نیز خود را به‌سعت ژنرال فرماندهی پلیس ویژه نیلی منسوب کرده
است.

در برابر چنین حقایقی، تنها می‌توانم يك چیز به‌کارگران بگویم: «من تسلیم
نخواهم شدم»

در مواجهه با تصمیمی تاریخی، در این برزخ، به‌خاطر وفاداری به‌خلق

زندگی خود را فدا می‌کنم، و با اطمینان به شما می‌گویم که بقیه دارم
دانه‌هایی که به دست ما در وجودانهای شریف هزاران هزار شیلیایی کاشته شده
است هیچگاه از میوه بارآوردن باز نخواهد ماند.
نظامی‌ها نیرومند هستند، آنها قادرند مردم را به اسارت خود درآورند اما
روتیبه تکامل اجتماع را نه با جنایت مانع می‌توان شد نه با زور.
تاریخ در کنار ما است و مردمند که آن را می‌سازند.

xalvat.com

کارگران میهن من!

می‌خواهم از شما به خاطر وفاداری و صداقتی که همواره نسبت به من نشان
داده‌اید سپاسگزاری کنم. سپاسگزاری به خاطر ایمان و اعتمادی که به مردمی
دادید که تنها مُفسر آرزوهای بزرگ عدالت بود و در اظهاراتش احترام
به قانون اساسی و حکومت قانون را وجهه همت خویش قرار داد و به این تعهد
پیوسته وفادار ماند. **برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"**

<http://irpress.org>

در این لحظات نهایی آخرین چیزی که می‌توانم به شما بگویم این است
که امیدوارم از این رویدادها بیاموزید: سرمایه خارجی و امپریالیسم همراه با
ارتجاع فضای مناسبی برای نیروهای مسلح فراهم آورده است تا به سنت‌های
مرسوم خود پشت کنند: سنت‌هایی که زوال استنادی آموزش داده بود و
فرمانده آریا پار دیگر آنها را تصریح و تأکید کرده بود. آنان هر دو قریانیان
همان شرایط هستند. قربانیان همان افرادی که اکنون پشت سرشان در انتظار
ایستاده‌اند تا قدرت خود را دوباره از طریق مداخلات بیگانه، برای ادامه
دفاع از امتیازات و منافع عظیم‌شان به دست آورند.

بیش از همه روی سختم با زنِ صبور سرزمین من است. با زن دهقان که
به‌ما ایمان داشت، با زن کارگر که پیش از حد انتظار کار می‌کرد، به‌مادر که از
توجه عمیق ما به فرزندانش آگاه بود.

روی سختم با اهل حرفه‌های آزاد است که چون وطن پرستان رفتار
کردند؛ به آنها که تا چند روز پیش مبارزه را علیه شورشی که به وسیله اشتاق
حرفه‌ای اداره می‌شد ادامه دادند. این فتر از اصناف به وجود آمد تا از
اعتیاداتی که سیستم سرمایه‌داری که به شمار کوچکی از افراد بود، دفاع کند.
من با جوانان سخن می‌گویم، با آنها که سرود خواندند، با آنها که روح
مبارزه‌جویی خود را به‌ما ایثار کردند.

من با انسان شیلیایی سخن می‌گویم: با کارگر، با دهقان، با روشنفکر، با

آنان که شکسته و آزار خواهند دید چرا که فاشیسم زمان درازی در وطن ما زیسته است؛ در اعمال تروریستی، انفجار پلها و قطع خطوط آهن و خرابکاری در لوله‌های نفت و گاز.

نظر به سکوت کسانی که موظف به اجرای... (این بخش از گفته‌های آینده، به جهت غرض انفجارها شنیده نمی‌شود) - تاریخ درباره آنان داوری خواهد کرد.

xalvat.com

بدون تردید فرستنده ماسخایمنس محکوم به سکوت خواهد شد و طنین آرام صدای من به گوش شما نخواهد رسید؛ این اهمیتی ندارد. اما شما به چند نظر شنیدن صدای مرا دنبال خواهید کرد؛ من همیشه با شما خواهم بود؛ دست کم در شما خاطره انسانی موقر و شایسته را که به همبستگی کارگران وفادار بود برجای خواهم نهاد.

مردم باید از خود دفاع کنند اما نباید قربانی شوند. مردم نباید به خود اجازه دهند که درهم شکستند یا از میان برداشته شوند. مردم نباید به خود اجازه دهند که تحقیر شوند.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>
کارگران وطنم!

من به شبلی و سرنوشت آن ایمان دارم. شبلیاتی‌های دیگری خواهند آمد و بر این دقائق تیره و تلخ که خیانت در کار اعمال خویش است غلبه خواهند کرد. شما باید این را بداندید که دیر یا زود و خیلی زود خیابان‌های پهن‌آور گشوده خواهند شد تا در آنها انسانهای آزاد برای ساختن یک جامعه بهتر رژه روند.

زنده یاد شبلی!

زنده یاد مردم!

زنده یاد کارگران!

این آخرین حرف‌هایم است بی‌یقین فدا شدن من بهبود نخواهد بود. من حتم دارم که این، دست کم دوسی اخلاقی خواهد بود که خیانت، بزدلی و جنایت را محکوم خواهد کرد.

ترجمه: ف - فریاد

۱. مقصود از سنت‌های مرسوم، عدم مداخله ارتش در سیاست است.
۲. زوال اشتابدر فرمانده ارتش شبلی که در ۱۹۷۰ به دست عوامل ارتجاع به قتل رسید.

پابلونرودا:

آلنده

آخرین فصل از کتاب «پابلونرودا»
آخرین نوشته شاعر چندی روز پیش از
خاموشی

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

وطن من پیش از هر کشور دیگری در زمانه ما مورد خیانت واقع شده است. از صحراهای نیرات، از معادن زیردو بانی ذغال سنگ، از پلندیهای نرسناک که در آنها مس مدفون است و با کاری طاقت فرسا و فوق انسانی، یا دست‌های مردم ما استخراج می‌شود جنبشی آزادی بخش یا ابعادی تنگت‌انگیز سر برآورد. این جنبش، مردی را با نام آلنده برای ریاست جمهوری شیلی به ظهور رساند تا دست به اصلاحات و استقرار عدالتی بزند که نمی‌بایست به تأخیر افتد، و از طریق آن، ثروت ملی ما را از جنگال بیگانگان برهاند.

بهر کجا که سفر می‌کرد، در کشورهای بسیار در دست، مردم به رئیس جمهور ما آفرین می‌گفتند و حکومت مردمی نحسین انگیز ما را می‌ستودند. هرگز در تاریخ سازمان ملل متحد، در نیویورک، ستایشی آن چنان که توسط نمایندگان سراسر جهان از رئیس جمهور شیلی به عمل می‌آمد سابقه نداشت. اینجا در شیلی، در میان نوجوی از مشکلات عظیم، جامعه‌ئی به تمام معنی عادل و راست، متکی بر حق حاکمیت ما، غرور ملی ما و فرهنگی‌های بهترین فرزندان خلق ما قد برافراست. در کنار ما، در کنار انقلاب شیلی، قانون اساسی بود و حکومت قانون، دموکراسی بود و امید.

در عوض، آنان، در کنار خویش هر آنچه می‌خواستند داشتند: لودگان و عروسکانِ خیمه شب بازی، شمار بسیاری از دلکده‌ها، آدمکشان حرفه‌نی با تیانچه‌ها و زنجیرها، راهبان قلایی و افراد فرودست نیروهای مسلح. آنان همگی سوار بر چرخ فلک کینه حفرشان شدند، همگی حاضر براق برای درهم شکستن و خرد کردن سر و روح همه کس به عزم پس گرفتن ملک غلبی که بدان شبلی نام داده بودند آماده شدند.

شبلی تاریخی مدرن و طولانی دارد با چند انقلاب و بسیاری دولت‌های بانبات، همه این دولت‌ها میانه رو و محافظه کار بوده‌اند. شمار بسیاری رئیس جمهوری کوچک و تنها دو رئیس جمهوری بزرگ: پالماسه‌دا و آئنده، شکست آنکه هر دو از زمینه‌نی واحد برخاستند؛ از طبقه مرفه که در اینجا خود را اشتراکیت می‌نامد. این دو نیز چون مردانی معتقد به اصول، ساختن کشوری بزرگ را از جامعه‌نی که توسط الیگارشی میانه‌رو و رده‌فنا می‌رفت و جبهه همت خود کردند آن هر دو تن به سوی راهی واحد که به‌مرگ منتهی می‌شد وائده شدند؛ پالماسه‌دا به‌خاطر اجتناب از تسلیم معادن غنی نیشرات به شرکت‌های خارجی مجبور به خودکشی شد، و آئنده به‌سبب ملی کردن ثروت زیرزمینی دیگر شبلی، یعنی یسن، به‌قتل رسید. دو هر دو وضعیت، الیگارشی شبلی، انقلاب‌های خونینی را به‌چینش درآورد. در هر دو وضعیت، ارتش، نقش سگ‌های شکاری را بازی کرد. در زمان پالماسه‌دا شرکت‌های انگلیسی و در دوره آئنده شرکت‌های آمریکایی شمالی بودجه این اقدامات نظامی را تأمین کردند و به‌تحریک آن‌ها پرداختند. دو هر دو وضعیت، خانه‌هایی هر دو رئیس جمهور به‌فرمان صادره از سوی آریستوکرات‌های برجسته و متشخص ما به‌تاراج برده شد؛ اطلاق‌های پالماسه‌دا به‌وسیله تیرها خرد و ویران گردید و خانه آئنده به‌سکرانه نرقبات جهانی ازها توسط قهرمانان نیروی هوایی‌مان به‌باران شد.

با این همه این دو مرد با یکدیگر تفاوت بسیار داشتند. پالماسه‌دا خطیبی افسون‌کننده بود. طبیعتاً امراته و مقتدرش او را هرچه بیشتر به‌خود مُتکی می‌کرد. از مقاصد عالی تصمیم‌هایش مطمئن بود. دو تمام مدت دو محاصره دشمنان خود بود. برتری او بر اطرافیانش آن‌چنان سترگ و تنهائی او آن قدر گسترده و پهن‌آور بود که خود را با تشوین شدن در وجود خویش به‌انتهای برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

رساند. مردمی که می‌بایست به‌پاریش بشتابند، از آن جهت که تشکّل نداشتند نیرویی به‌حساب نمی‌آمدند. این رئیس‌جمهور محکوم آن شده بود که مانند يك تماشاچی رفتار کند. همچون آدمی که رؤیایی می‌بیند: اما رؤیای عظیمش همچنان رؤیا باقی ماند. پس از قتلش سوداگرانِ دهنده خوی خارجی و نمایندگانِ حرامزاده پارلمان ما مالکیت منابع غنی نیترات را به‌دست آوردند؛ بدین ترتیب، بیگانگان به‌سروت و امنیازات رسیدند و نمایندگانِ حرامزاده پارلمان ما به‌حق و حساب خود با دیگر سی سکه نقره می‌ادله شده بود و همه چیز به‌حالت خود برمی‌گشت. خون چند هزار تن از مردم شیلی به‌سرعت در عرصه‌های کارزار خُشکید. استثمار شده‌ترین کارگرانِ جهان، یعنی آنهایی که در نواحی شمالی شیلی جان می‌کنند، هرگز تولید مقادیر عظیم لیره استرلینگ برای لندن را متوقف نگذاشتند.

آلنده هرگز خطیب بزرگی نبود، و در هیئت يك سیاستمدار، هرگز حتی يك گام بدون وایزنی با مشاوران خود برداشت. او ضد دیکتاتوری و پایبندی اصول دموکراتیک بود، حتی در کوچکترین جزئیات سرزمینی که وارث آن شد دیگر سرزمین مردم بی‌تجربه زمانِ بالماسه‌دا نبود. او طبقه کارگر را بسیار قدرتمند یافت، طبقه کارگری که می‌دانست موضوع از چه قرار است. آلنده رهبری اجتماعی بود، اگرچه نه از سوی همه طبقات مردم. او محصولی از مبارزه آن طبقاتی بود که بر علیه پوسیدگی‌ها و فساد استثمارگران خود می‌جنگیدند. این دریافت آلنده در چنین زمان کوناهی کار او را برتر از کار بالماسه‌دا می‌سازد و حتی فراتر می‌برد. این مهم‌ترین موفقیت در تاریخ شیلی است. ملی کردن پس، خود به‌تنهایی کاری غول‌آسا بود. همچنین به‌پایان رساندن انحصارات، اصلاحاتِ دونگوانه ارضی و بسیاری موفقیت‌های عینی دیگر در دولت وی؛ دولتی که طبیعت آن اجتماعی بود.

کارها و اعمال آلنده، که ارزششان هیچ گاه برای ملت زده شده شدت نمی‌باشد، دشمنان آزادی ما را خشمگین کرد. کنایت غم‌انگیز این بحران در بمباران کاخ دولتی عیان گردید. این عمل، یورش صاعقه‌آسای نیروی هوایی نازی‌ها را بر علیه شهرهای بی‌دفاع خارجی - یعنی شهرهای اسپانیا، انگلیس، و روسیه در خاطر زنده می‌کند. اکنون همان جنایت بار دیگر در شیلی تکرار می‌شود؛ خلبانان شیلیایی کاخی را بمباران می‌کردند که قرن‌ها مرکز زندگی اجتماعی شهر بود.

من دارم این سطرهای شناخته شده را تنها سه روز پس از وقوع حوادث ناگفتنی که باعث مرگ رفیق کبیرم پرزیدنت آئنده شد در دفترچه یادداشت‌هایم می‌نویسم. قتلش مسکوت نگاه داشته شد. به‌طور پنهانی دفن گردید و تنها به‌زنی بیوه‌اش اجازه داده شد تا این جسم فناپذیر را مشایعت کند. گزارش ویژه مهاجمان حاکی از آن است که آنان نشانه‌های آشکاری در بیکری بی‌جان او یافته‌اند که دال بر خودکشی اوست. گزارش‌های منتشر شده در خارج متفاوت است: بلافاصله پس از بمباران هوایی تانک‌ها وارد عمل شدند. انبوه تانک‌ها، قهرمانانه علیه مردی تنها جنگیدند: رئیس جمهوری شیلی، سالوادور آئنده، که در دفترکار خود با قلب بزرگش تنها بود در محاصره دود و شعله‌های آتش انتظارشان را می‌کشید.

آنها نتوانستند از چنین فرصت گرانبهائی چشم‌پوشی کنند. او می‌بایست به‌مسلول بسته شود، چرا که هیچ‌گاه دفتر کاوش را ترک نمی‌کرد. آن بیکر، مخفیانه در نقطه نامعلومی دفن شد. آن جسد را تنها یک زن ناگور مشایعت کرد: زنی که اندوه همه جهان را با خود حمل می‌کرد: اندوه همه جهان را؛ آن شکلی بی‌جان شکرهمند را، سوراخ سوراخ و پاره پاره شدهٔ مسلسل‌های سربازان شیلی. سربازانی که یک بار دیگر به‌شیلی خیانت کرده بودند.

«در شیلی کتاب‌ها سوزانده نشده‌اند. در گزارش مطبوعات دروغ‌زن دربارهٔ برپایی آتشیهای عظیم از سوزاندن کتابها، ذکر نمی‌شود این عمل خرابکارانه در مورد کتابهای کدام یک از کتابخانه‌ها یا کدام یک از مجموعه‌های شخصی صورت گرفته است. نامی ذکر نمی‌شود، چون چنین حوادثی هرگز اتفاق نیفتاده است. در شیلی همه نوع کتاب‌های عقیدتی نشر می‌شود و مردم به‌هر نوع ادبیاتی دسترسی دارند. و این چیزی است که در بسیاری از کشورهای دیگر رخ نمی‌دهد. منظور همان کشورهای است که سعی کرده‌اند به‌شیلی چنین افتراهایی بزنند.»
از گفته‌های شورای رهبری نظامی شیلی

مرگ پابلو

برگرفته از سایت: "باگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

می‌توان گفت که پابلو انسان شادی بود این را در هرچه نوشت نیز می‌شد به‌وضوح دید. حتی وقتی که ناگزیر بود در بستر بماند، بیماریش مختصری بهبود یافته بود، اما روز کودتا برایش روز بسیار پرمشغله و سختی بود. وقتی که ما از مرگ سالوادور آلنده با خبر شدیم، دکتر بی‌درنگ مرا صدا زد و گفت: «همه خبرها را از پابلو پنهان نگه‌دار، چون ممکن است معالجه‌اش را مدنظر به‌تعویق بیندازد.»

پابلو يك دستگاو تلویزیون مقابل تختش داشت. راننده‌اش را هم برای خرید همه روزنامه‌ها می‌فرستاد. همچنین رادیویی داشت که همه ایستگاه‌ها را می‌گرفت. ما خبر مرگ آلنده را از ایستگاه هندوژا (آرژانتین) شنیدیم، و این خبر او را کشت، آری، او را کشت.

روز بعد از مرگ آلنده، پابلو سوزان در کوره تب از خواب برخاست. هیچ‌گونه دسترسی به مراقبت‌های پزشکی نداشتیم، چون پزشک دستگیر شده بود و دستیارش جرأت نمی‌کرد راه دور «جزیره سیاه» را بییما بد. با این ترتیب از کمک‌های پزشکی محروم ماندیم. روزهای گذشت وضع پابلو بدتر می‌شد. تنها در پایان روز پنجم بود که توانستم پزشکی را پیدا کنم. گفتم: «باید او را فوری به بیمارستان برسانیم، حالش بسیار وخیم است.»

در تمام طول روز برادری چسبیده بود تا به صدای وسوزن‌فلا، آرژانتین و شوروی گوش بدهد، و سرانجام همه چیز را دریافت.

حواسش کاملاً سرجا بود و به‌طور مطلق روشن و هشیار می‌نمود تا وقتی



که به خواب رفت.

پس از پنج روز توانستم يك آمبولانس خصوصی خیر کنم و او را به بیمارستانی در سانتیاگو برسانم. در طول سفر، ماشین بارها مورد تفتیش قرار گرفت، چیزی که او را سخت پرآشفته و وحشی‌گری‌های دیگری هم صورت گرفت که آشکارا بر او اثر گذاشت. من در کنارش بودم. آنها مرا از آمبولانس بیاده کردند و آن را به دقت مورد بازدید قرار دادند. این موضوع برای او وحشتناک بود. من مُدام به آنها می‌گفتم: «این پابلو نرودا است! سخت مریض است. بگذارید بروسیم.» وضع وحشتیاری بود. با حال و خیمی به بیمارستان رسیدم.

ساعت ۱۰/۵ شب درگذشت، در حالی که هیچ کس اجازه نداشت به خاطر مقررات حکومت نظامی وارد بیمارستان بشود. آن وقت او را به خانه‌اش در سانتیاگو منتقل کردم؛ خانه‌ای که در آن کتاب‌ها و همه چیز زیر و رو شده بود. در آنجا منتظر ماندیم. مردم بسیاری، به‌رغم روزگار سختی که در سانتیاگو بر ما می‌گذشت آمدند.

به گورستان که رسیدیم مردم از همه جا آمدند، و کارگران، همه کارگران، با چهره‌هائی محکم و جدی. نیمی از آنها فریاد می‌زدند: «پابلو نرودا» و نیم دیگر پاسخ می‌دادند: «حاضرا» این جمعیت انبوه وارد گورستان شد به‌رغم مُعانت و سرکوب و در آن حال سرود انترناسیونال را می‌خواند. ■

برگرفته از سایت: "باگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

تقویم زندگی پابلو نرودا

xalvat.com

۱۹۰۴- ریپکاردو (پابلو نرودا) در ۱۲ ژوئیه در شهر پارال شیلی متولد می‌شود. مادرش آموزگار و پدرش کارمند راه‌آهن است. مادر چند ماه بعد در می‌گذرد.

۱۹۱۷- نخستین اثرش، مقاله‌ای با عنوان «شوی و پیشکاره در روزنامه‌های ولانس» چاپ می‌شود.

۱۹۲۱- برای تحصیل در دانشسرای عالی معلمین دو رشته ادبیات فرانسه، به سانتیاگو (پایتخت شیلی) نقل مکان می‌کند. در ۱۴ اکتبر همین سال جایزه نخست اتحادیه دانشجویان شیلی به خاطر شعر «آواز جستوار» به او تعلق می‌گیرد.

۱۹۲۳- چاپ مجموعه شعری به نام «سنگ»

۱۹۲۶- انتشار مجموعه «شهروند و امیدهای او» ترجمه طمائی مارپاریسلگه (شاعر آلمانی) از متن فرانسه.

۱۹۲۷- به‌عنوان کسول انحصاری

برانگون (پایتخت برمه) می‌رود.
۱۹۲۱- شرکت در کنفرانس حزب کمکوه هند، در کلکتا.

۱۹۲۲- بازگشت به شیلی، دوری یک سفر دوپایی که بیش از دو ماه به‌طول انجامید.

۱۹۲۳- انتشار «بیمت شعر عاشقانه» به‌عنوان کسول وارد یرتوس آیرس می‌شود.

ملاقات با گارسیالورگا در همان شهر.
۱۹۲۵- سفر به مادرید به‌عنوان کسول

نماینده‌های ادبی در این شهر.
۱۹۲۶- چاپ مجموعه «اولین سرودهای عشق» در مادرید.

شروع جنگ‌های داخلی اسپانیا. نقل گارسیالورگا تحریر انتعار «اسپانیا در قلب» عزلی نرودا از مقام کنسولس و حرکت او به پاریس.

۱۹۳۲- تشکیل سازمانی به‌نام «گروه امریکای جنوبی برای کمک به اسپانیا» با کمک جزاره و آینه‌خو.

سخنرانی در کنفرانس ملیتهای امریکایی در پاریس. بازگشت به شیلی. بنیان‌گذاری «اتحاد روشنفکران شیلی برای دفاع از فرهنگ» انتشار «اسپانیا در قلب»

۱۹۳۸- انتشار مجله «طلوع شیلی» به‌سرپریری نرودا در سانتیاگو. نامزدی او از سوی جبهه خلق در پیروزی کُدهدروسیردا در انتخابات ریاست جمهوری سخنرانی‌های

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

نرووا در حمایت از او. «اسپانیا در قلب» دو
نضای تیره و اندوهناک جنگ‌های داخلی
اسپانیا در باوسلون به‌جای می‌رسد.

۱۹۳۹- حمایت از مهاجران و بنامندگان
سیاسی اسپانیا.

شرکت در کنفرانس بین‌المللی دموکراسی آمریکا
در هونته و پدرو به‌عنوان نماینده «اتحاد
روشنفکران شیلی» انتشار نخستین
ترجمه‌های اشعار او در شوروی. انتشار چند
شعر از مجموعه «خانه‌های روی زمین» در
فرانسه

مجموعه «خانه‌های روی زمین» در فرانسه
۱۹۴۱- دیدار از گواتمالا. توسط نازی‌ها
به‌شدت مضروب می‌شود. حمایت و همدردی
روشنفکران سراسر آمریکا از نرووا.

۱۹۴۳- ترجمه آثارش در کشورهای
امریکای لاتین.

مفسر و سخنرانی در کشورهای مختلف
آمریکا.

۱۹۴۴- چاپ ویژه مجموعه اشعار «خانه‌های
بر روی زمین» در نیویورک.

۱۹۴۵- سناتور مجلس شیلی می‌شود.
جائزه ملی شیلی برای ادبیات بدو تعلق
می‌گیرد. به‌عزبه کمونیست شیلی می‌پیوندد.
در سپتامبر مجموعه شعر «بلندی‌های
ماچوپیتوره» را به‌پایان می‌رساند.

۱۹۴۶- دولت مکزیک به‌او نشان «عقاب
آزاد» می‌دهد. انتشار مجموعه «سومین
سکونت» سفر به تنگه مازلان. انتشار
سخنرانی‌هایش توسط انجمن نویسندگان
شیلی. انتشار «نامه صمیمانه» میلیون‌ها
انسان در کاراکاس. سناتور مطبوعات در
شیلی.

۱۹۴۸- سخنرانی در سن با عنوان «من
شهم می‌کتم». اخراج از مجلس سن. دادگاه
فرمان توقیف او را صادر می‌کند. محققی
می‌شود و در حفاکاهش «سرود همگانی» را
می‌سراید.

۱۹۴۹- از شیلی می‌گریزد. شرکت در
نخستین کنفرانس جهانی «خواناران صلح» در

پاریس. نخستین دیدار از شوروی. شرکت در
جشن یکصد و پنجاهمین سال تولد پوشکین.
دیدار از لهستان و مجارستان. سفر به‌عمره
پل الوآر به‌مکزیک. انتشار ترجمه آثارش در
منطق جهانی.

۱۹۵۰- انتشار آثارش به‌طور زیرزمینی در
شیلی. دیدار از گواتمالا در شرکت در مجلس
تجلیلی که برای او برپا کرده‌اند.

سفر به‌دلی و مصاحبه با جواهر لعل نهرو.
ترجمه اشعارش به‌هندی. دریافت جایزه صلح
جهانی همراه با پابلو پیکاسو به‌خاطر اثرش
«بگذار تا هیزم شکن بیدار شود».

چاپ «سرود همگانی» در مکزیک و چاپ
مخفی آن در شیلی.

۱۹۵۱- سخنرانی درباره شعرهای نرووا
در کشورهای مختلف جهان. شرکت در
سومین جشنواره جوانان جهان در برلین.
سفر به‌پکن و اهدا جایزه صلح به‌بیوه سون
پات سن.

۱۹۵۲- انعام در ایتالیا. چاپ مجموعه
«اشعار ناشده‌های الفای حکم دستگیریش در
شیلی. بازگشت به‌وطن. دیدار از اتحاد
شوروی».

۱۹۵۳- کنگره فرهنگ فارو را در
سانتیاگو با حضور هنرمندان پندبانه آمریکا
تشکیل می‌دهد. انتشار دو مجموعه «اشعار
سیاسی» و «همه عشق» دریافت جایزه صلح
لنین.

۱۹۵۴- چاپ مجموعه «جنگانه ابتدایی».
برگزاری جشن پنجاهمین سال تولد نرووا در
تجلیل جهانی از او.
گشایش بنیاد نرووا. ترجمه مجدد اشعارش
در کشورهای جهان.

۱۹۵۵- آشنایی با مانلیده اورورتیا آخرین
همسرش.

۱۹۶۶- انتشار مجموعه شعر «اقیانوس
کبیره».

۱۹۵۷- آغاز نگارش «صد شعر عاشقانه»
سفر به آرژانتین دستگیری او به‌وسیله پلیس و
اخراج از آن کشور. برگزاری چندین شعر

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

خوانی در موزه دیده‌نو.
انتشار «سومین کتاب چکلمه‌ها»
شرکت در مبارزات انتخاباتی ریاست
جمهوری در شیلی.
چاپ مجموعه «دریاوردی و بازگشته».
۱۹۶۰- ترجمه شعر «ترگاره» به فرانسه، با
نقاشی‌های پابلو پیکاسو.
سفر به کشورهای اروپایی و بعد به هاراند.
کتاب «عناسه» او دو کویا منتشر می‌شود.
چاپ تپایی کتاب «صد شعر عاشقانه»
۱۹۶۱- انتشار چقد مجموعه شعر و از
جمله «قصه‌های تشریفاتی». انتشار بیست شعر
عاشقانه در یک ترانه هفتادگانه دو یک میلیون
لسته.
۱۹۶۲- انتشار «بیک جهانی». عضویت در
مدرسه فلسفه دانشگاه شیلی. مبارز از
شوروی. انتشار کتاب «از نیرو سرشار»
۱۹۶۲- انتشار بخشی از کتاب «مخاطرات
جزیره سیاه» انتشار غزل‌های ترودا زیر
عنوان «قلر صعبین» مراسم ششمین سالگرد
تولد شاعر در شیلی و چند کشور جهان.
انتشار یک سلسله سخنرانی از ادبیات جهان
دوباره ترودا. انتشار «مخاطرات جزیره سیاه»
در پنج جلد. ترجمه «ریشو و زولسته»
تکسبیر توسط ترودا.
۱۹۶۵- دریافت دکترای افتخاری ادبیات
از دانشگاه آکسفورد انگلستان.
در مجارستان کتاب «مباحث در مجارستان»
را با همکاری «میکل آنجیل آستور پیمان»
می‌نویسد که هم‌زمان به پنج زبان ترجمه
می‌شود.
۱۹۶۶- به دعوت انجمن فلم جهانی
به نیویورک می‌رود. شعر خوانی در نیویورک
بعد مکزیکوسیتی. انتشار «تجلیسل از
پابلو ترودا» به فلم لویی آراگون در پاریس.
انتشار کتاب «خانه‌ای بر شن»
۱۹۶۷- شرکت در کسکه نویسنده‌گان
شوروی در مسکو. دیدار از اروپا. بازگشت
به شیلی.
انتشار مجموعه «دست‌های روزه در شیلی».

۱۹۶۹- انتشار «یابان جهان». بر پایی
نمایشگاهی از آثار وی در شیلی.
به عنوان نامزد ریاست جمهوری از طرف
حزب کمونیست انتخاب می‌شود سپس به نفع
آلنده از انتخابات کنار می‌گردد.
۱۹۷۰- فعالیت در مبارزات انتخاباتی
به نفع آلنده. چاپ منظومه «شمشیر شعله‌ور».
بیروزی جبهه خلق در انتخابات شیلی.
ریاست جمهوری سالوادور آلنده. ترودا
به سفارت شیلی در فرانسه می‌رود.
۱۹۷۱- دریافت جاززه نوبل دو ادبیات.
۱۹۷۲- سفر به نیویورک به دعوت انجمن
جهانی فلم. دو سخنرانی افشاگرانه‌اش
محاسره اقتصادی شیلی توسط ایالات
متحد امریکا را محکوم می‌کند.
ویرایش نهایی کتاب «مخاطرات» را آغاز
می‌کند. استعفا از سفارت در فرانسه و
بازگشت به شیلی. شرکت در مراسم
بزرگداشت خود در استادبوم ملی سانتیاگو.
با شرکت چندین ده هزار تن.
۱۹۷۳- اشعار سیاسی ترودا زیر عنوان
«تعریک به آدنکتسی نیکسون و حرکت
انقلابی شیلی». در اواسط سال طی
اعلامیه‌ای از روشنفکران جهان نناشا کرد
برای جلوگیری از جنگ داخلی در شیلی
تلاش کند.
انتشار مجموعه آثارش در شیلی.
در ۱۱ سپتامبر کودتای نظامیان دولت اتحاد
خانی را سرنگون می‌کند. مرگ سالوادور
آلنده.
در ۲۲ سپتامبر ترودا در سانتیاگو در
می‌گذرد. خانه شاعر دو سانتیاگو، در شب
مراسم احیای او به رسمه اوباش غارت
می‌شود. و تمام یادگارهای ارزنده آن از میان
می‌رود.

ترجمه: ف. قریاد

دبکتور خارا:

استادیوم شیلی

پنج هزارتن از ما در اینجائیم
در این بخش کوچک شهر
پنج هزار تنیم ما.
نمی‌دانم دو نعلی شهرها
و دو سراسر کشور شمارمان چند است.
تنها در اینجا، اما
ده هزار دست است که بذر می‌افشاند
و کارخانه‌ها را به‌کار می‌اندازد. -
چه منظومه‌نی از بشر
دستخوش گرسنگی، سرما، دهشت و رنج
فشارهای روانی، هراس و جنون!
شش تن از ما گم شدند
در بهنه فضای پرستاره.
یکی مُرد، دیگری را چنان زدند که من هیچ گاه گمان نمی‌کردم
که انسانی را بدان گونه توان زد.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

چهار تن دیگر عزم آن کردند که بهراس خود پایان دهند
یکی در بساط هیچ جُست
دیگری سر به دیوار کوفت...
اما، همه، یا نگاه مات و مرگ
و دهشتی که چهره فاشیسم در تو می آفریند!
آن‌ها برنامه‌شان را دقیق و مو به مو اجرا کردند.
هیچ چیز نزد ایشان حرمتی ندارد
خون یا مدال برابر است
و آدمکشی، قهرمانی است.
خدایا، آیا این است جهانی که نوآفریده‌نی؟
هفت روز کارِ کارستان تو، به خاطر چیزی این چنین؟

در میان این چهار دیواره تنها شماره‌نی موجود است
که افزون نمی‌شود.

و آهسته، هر دم آرزوی مرگش غزونی می‌گیرد.
لیکن به ناگاه وجدانم بیدار می‌شود.
و این جز را می‌بینم، بی‌تبدیل دل،
تنها با نبض ماشین‌ها

و ارتشیان که چهره‌های شوخ و شنگ‌شان را
به‌قابله‌های خود نشان می‌دهند.

یگدار مکزیک، کوبا و جهان
در برابر این تبه‌کاری فریاد برکشند!
ما، ده هزار دستیم

که هیچ چیز نمی‌توانیم ساخت.
چند نیم ما در سراسر این دیار؟

خون رفیق هم‌رزم و رئیس جمهوری‌مان
با نیروی بیش از بمب‌ها و تیربارها منفجر خواهد شد.
و آن گاه، مشت ما فرود خواهد آمد نیز.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

چه دشوار است سرگردن
آن گاه که وحشت را آراز می‌کنیم
وحشت آن که من زنده‌ام
وحشت آن که می‌میرم من
خود را در انبوه این همه دیدن
و در میان این لحظه‌های بی‌شمار ابدیت
که در آن سکوت و فریاد هست
لحظه پایان آواز من است.
آن چه می‌بینم هرگز ندیده‌ام
آن چه احساس کرده‌ام و آن چه احساس می‌کنم
آن لحظه را به دنیا خواهد آورد...

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

آلن بوسکه:

شبنامه برای ژنرال پینوشه

هر بیست سال
تعلیق سیاه نفرت
در دیده‌هایم جوانه می‌زند
و امشب اگر شکوفه برآورده
از برای نوشتن ژنرال مرگ.

هر ده سال
گزنه زهرآگین غضب
در نی‌نی چشم‌های من می‌ترکند
و امشب اگر، چون کوردسنگی کورم
از برای نوشتن ژنرال مرگ.

هر پنج سال
گل تحقیر در اندرون من متفجر می‌شود
و امشب اگر روده‌هایم بیرون می‌ریزد
بمخاطر شماست، زترال مرگ.

هر بهار بنفشه انحرار
پیشانیم را نوازش می‌دهد
و امشب اگر
در سرم ده سوراخ هست
تقصیر توست، زترال مرگ.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات"

هر پنجشنبه شوکران کین
ایران <http://irpress.org>

جام زهرش را بمن می‌دهد
و همین امشب گلویم در آرزوی طعم اوست
بمخاطر تو، زترال مرگ.

هر سپیده دم
گل سرخ مرا بیدار می‌کند
با سپیده دپژه خویش، اما
امروز صبح، گل سرخ بدسراغ من نیامد
چرا که تو او را کشته بودی، زترال مرگ.

لونی آراگون xalvat.com

مرثیه برای پاپلو نرودا

پاپلو، رفیق، نو با آن صدای پر دلهره
که خیالات بدیع در آن نطقه می‌یست می‌گفتی:
«تنها اندوه فضائی فراخ است و فقط خون جهان را می‌سازد»

بدر گجا که می‌روم هیچ چیز دگرگون نمی‌شود»
من این رنج آن کسان را که به‌زبان از عذاب سخن می‌گویند می‌شناسم:
تلخ همچون ساقهٔ تمشک

به‌تمامی واژه‌ها سوگند، به‌تمامی فریادها، به‌تمامی گام‌ها، آوارگی‌ها در آن
برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران" سرزمین
<http://irpress.org>

که نگاه در روح رخته تواند کرد
پابلو، رفیق، ما مردان این قرن پر از تردیدیم
که در آن حتی بام و ثباتی نیست.
و بر فراز تپه، آن که گمان می‌بریم سپیده است در کار دیدن
نور بالای ما شبی است در دور دست

شب‌تردانیم ما و خودشید را در جان خویش می‌بریم
که می‌سوزد و در اعماق هستی‌مان منتشر می‌شود
چندان در ظلمت گام برداشتیم که دیگر توانی در زانوهایمان نماند
و هرگز به‌چهاران «خواهد برده» نرسیدیم

پابلو، رفیق، زمان می‌گذرد. صداها مان دیگر به‌خاموشی می‌نشینند
حتی تپش قلبمان می‌ونگ است
آیا همه چیزی فقط آن بود که بود، آن چه اکنون می‌بینیم
تنها آیا صحنهٔ بازیگران بود آن چه می‌پنداشتیم
آیا به‌راستی با رنگ بیداد خوش می‌توان بود
در دیاری که زندگی، در نهایت خویش، همانا نفس کشیدن است
آن چا که ما در نهایت امر، افسوسگرانی مغیور خواهیم بود
که در برابر من، زَرِ ناب سروده‌اند

پابلو، رفیق، ما به‌همه چیزی رخصت داده‌ایم
سایه‌مان در پیشِ رو هر دم قدمی کشد
به‌چه چیزی رخصت داده‌ایم، پابلو، رفیق؟
پابلو، رفیق، رؤیاهایمان، به‌رؤیاهایمان!
ترجمه احمد کریمی حکاک

آخرین ساعت‌های زندگی پدرم

(متن سخنرانی بهائیت‌ریس، جوانترین دختر سالوادور آلنده)
(خطاب به مردم کوبا، در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۲)

xalvat.com

يك هدف دیگر تبلیغات دروغبینی که خونتای فاشیست در سراسر جهان تدارك دیده و با حمایت امپریالیسم آمریکا اجرا می‌کنند، کشیدن پرده ابهام بر وقایعی است که در کاخ لاموندا، آخرین سنگر پرزیدنت آلنده رخ داد.

من به این جا آمده‌ام تا به شما بگویم که چگونه رئیس جمهوری شیلی، نفتنگ در دست تا واپسین لحظه جنگید و تا آخرین نفس از قدرتی که مردم به او تفویض کرده بودند دفاع کرد - قدرتی برای دفاع از انقلاب شیلی، قدرتی برای سوسیالیزم.

پدرم، پرزیدنت سالوادور آلنده، همچون سربازی انقلابی بر اثر تیراندازی دشمن در شکر نبرد از پای در آمد بی آن که لحظه‌ای به تسلیم بیندیشد، با اعتماد کامل به خود، و با خوشبینی کسی که ایمان دارد مردم شیلی بر مشکلات چیره خواهند شد و تا پیروزی نهائی و کامل بی‌امان خواهند جنگید. او با ایمان تزلزل‌ناپذیر به نیروی مردم جان داد، آگاه از مفهوم تاریخی جان دادن در راه آرمان رنجبران و تهیدستان و وطنش. **برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"**

<http://irpress.org>

در سراسر يك ماهه پیش از کودتای یازدهم سپتامبر، ما همواره تحت نظر بودیم و در وضعی ناآرام به‌سر می‌بردیم. روزی نمی‌گذشت که شایعات گوناگون تازه‌نی در مورد قیام در ارتش یا وقوع کودتا منتشر نشود. تا این که سرانجام روز سه‌شنبه یازدهم سپتامبر، خبر ناگوار وقوع کودتا را دریافت کردیم. به‌ما گفتند که رئیس جمهوری صبح زود عازم کاخ مقر رسمی خود شده است، و ما نیز بی آن که از اهمیت آن چه داشت روی می‌داد خبر داشته باشیم راهی آن جا شدیم.

در راه کاخ لاموندا بود که پس از گذشتن از موانع و سنگرهای که

تفنگداران (کارابینه‌رُس) بر سر راه کاخ برپا کرده بودند، و پس از مشاهده رفتار خصمانه آنان، رفته‌رفته به وخامت اوضاع پی بردیم. تقریباً ده دقیقه به‌تأخیر مانده بود که به کاخ رسیدیم. آن دسته از تفنگداران که وظیفه‌شان محافظت از کاخ بود هنوز در آستانه در ورودی مستقر بودند. با وجود این پیش از ورود به ساختمان بعضی از آنان را می‌دیدیم که یا تسلیم می‌شدند و با به‌کودت‌آچیان می‌پیوستند. در داخل کاخ، بی‌درنگ دریافتیم که حقیقتاً کودتای تمام‌عیاری در شرف وقوع است که هر سه شاخه نیروهای مسلح و تفنگداران در آن شرکت دارند.

در درون ساختمان کاخ، جنگ را تدارک می‌دیدند. گروهی پیش از معمول از محافظان شخصی رئیس جمهوری سنگرهای نبرد را برپا کرده و اکنون در اطراف او حلقه زده بودند. چند سلاح سنگینی که در داخل کاخ بود میان آنان توزیع شده بود. علاوه بر این، گروهی از افراد «بازرسی ویژه» نیز که همیشه با گارد محافظ ریاست جمهوری همکاری نزدیک داشتند در آن حوالی دیده می‌شدند.

تعدادی از وزیران، معاونان وزارتخانه‌ها، وزیران پیشین، تکنسین‌ها و خدمه کاخ و خبرنگاران رادیو و روزنامه‌ها نیز حضور داشتند. هم‌چنین پزشکان، پرستاران مرد و کارمندان اداری کاخ لا‌موتدا، و خلاصه همه کسانی که نمی‌خواستند آئنده را تنها بگذارند، و ترجیح می‌دادند در سنگر او بچنگند. و بالاخره، نزدیک‌ترین اعضای دفتر ریاست جمهوری که یازده‌تاشان زن بودند نیز در آن جا بودند.

من آن روز پدرم را برای نخستین بار وقتی دیدم که می‌خواستیم مطلب یکی از تلفن‌هائی را که مرتباً به کاخ می‌شد به اطلاعش برسانم. آرام و مسلط بر اعصاب خود به گزارشات گوناگونی که می‌رسید گوش می‌داد و پاسخ‌ها یا دستوراتی صادر می‌کرد که جای هیچ‌گونه تردید یا مخالفتی برای اطرافیان باقی نمی‌گذاشت.

شخصاً مواضع نبرد را بازرسی کرده بود. - و پس از آن هم چندین بار بازرسی کرد. - و حتی در چند مورد توصیه کرده بود که زاویه آتش چند تن از هم‌زمان برای تأثیر بیش‌تر تصحیح شود. چیزی نگذشت که بیاده نظام و توپخانه و تانک‌های کودت‌آچیان کاخ ریاست جمهوری را از همه سو زیر آتش گرفتند و هیسنگرهای ما نیز متقابلاً به آن‌ها پاسخ

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

گفتند.

به‌ما گفتند که صبح آن روز جوخه‌های نظامی گولبیستاس چندین بار به رئیس جمهوری پیشنهاد کرده‌اند که تسلیم شود، لیکن او هر بار قاطعانه و بی‌درنگ اولتیماتوم آن‌ها را رد کرده بود. هرگز ندیدم که لحظه‌نی تردید به‌خود راه دهد. برعکس، همواره تصمیم خود دایر بر ایستادگی و مقابله و جنگ تا آخرین نفس را به‌ارزش خانی که آن‌ها را با نام واقعی‌شان یعنی «فاشیست‌ها» می‌خواند، تأکید کرده بود و اکنون عملاً نشان می‌داد که بدان تصمیم عمل می‌کند. از سوری دیگر دریافتیم که در طول نخستین ساعات روز شخصیت‌های بسیاری از جبهه اتحاد مردمی و جنبش انقلابی جیب به‌دیدن او آمده عزم خود را دایر به‌ادامه نبرد به‌اطلاعی رسانده بودند.

یکی از ژنرال‌های خائن به‌نام بانزا چندین بار به‌ملاقات او آمد. به‌ما گفتند از طرف همدستانش به‌رئیس جمهوری پیشنهاد کرده است هواپیمائی در اختیار آئند و خانواده و دستیاران و هم‌زمانش بگذارند که آن‌ها را به‌هر جا که خواسته باشند برساند. پدرم پاسخ داده بود که خائتانی چون بانزا و همدستانش نمی‌توانند درک کنند که يك انسان با شرف چگونه موجودی است. و او را با خشم و خروشی باورناکردنی از اتاق خود بیرون انداخته دشنام‌هایی نثارش کرده بود که من نمی‌توانم تکرار کنم.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>
رئیس جمهوری تدارک يك درگیری درازمدت را می‌دید. دانست این سو و آن سو می‌رفت، دستور بازرسی پناهگاه‌های امن تری را صادر می‌کرد که بتواند مدافعان را از حمله‌های هوایی آینده مصون بدارد. اصرار داشت که ذخیره غذا و آب را به‌اطلاعی برسانند. به‌گروه پزشکی دستور داد بخش جراحی را برای پذیرائی مجروحان آماده کند. به‌یکی از وزمندگان دستور داد زنان را گردآورد، به‌جای امنی منتقل کند و از آنان بخواهد که برای ترك کاخ آماده شوند. سپس دستور اکید داد که بی‌درنگ اسنادی را که ممکن بود دیگر انقلابیون را به‌مخاطره افکند بسوزانند، حتی اسناد شخصی خودش را. سه هم‌زم را که دو تن‌شان زن بودند به‌مأموریتی در خارج کاخ فرستاد که مربوط به‌آینده نهضت مقاومت بود.

آن گاه به ما گفتند که گارد محافظ کاخ به خونتای فاشیست پیوسته است. من فقط يك بار توانستم با پدرم در خلوت صحبت کنم. تأکید کرد که تا آخرین لحظه خواهد جنگید، و در این حال کاملاً برایش روشن بود که پایان کار چه می‌تواند باشد. با این همه می‌خواست چنان عمل کند که نبرد به‌بایسته‌ترین شکل انجام گیرد. و این امر در آن شرایط نامساعد البته بسیار دشوار بود. پدرم گفت می‌داند که تنها راه او، به‌مشابه يك انسان انقلابی و رئیس قانونی کشور، پایداری کردن در دفاع از مقامی است که مردم شیملی بدو تفویض کرده‌اند. می‌گفت با تسلیم نشدن و میدان مبارزه را خالی نکردن دست نظامی‌های فاشیست خیانت‌پیشه را روا خواهد کرد. تنها از بابت زنان داخل کاخ و دخترش ایزابل نگران بود. می‌خواست همه ما از کاخ خارج شویم و سخت مایل بود که به‌نحوی از حال مادرمان خبری به‌دست آریم. چرا که مادر در لونس مورد بوده و می‌دانستیم که در آنجا نیز جنگ درگرفته است.

پدرم به‌من گفت فرا رسیدن لحظه حاضر دست کم از يك جهت باری و از دوش او برداشته است، زیرا با این ترتیب، دیگر موضوع کاملاً روشن شده و او را از موقعیت ناهنجاری که اخیراً گرفتار آن شده بود نجات داده است. و برای ابضاح منظور خود گفت در حالی که او رئیس جمهور منتخب مردم است، نیروهای مسلح به‌دست‌آویز «قانون کنترل سلاح» به‌سرکوب و آزار کارگران پرداخته به‌کارخانه‌ها یورش می‌بردند، و این موضوع، اگر اشتهاها از چشم او دیده می‌شد می‌توانست برای کارگران انقلابی بسیار مایوس‌کننده باشد. این مطلب را پیش از این هم به‌من گفته بود.

روحیه فوق‌العاده‌نی داشت و مشتاقانه در انتظار شروع درگیری بود. گفتارش نشان‌دهنده نگرشی بسیار خونسردانه به‌وقایع بود و نمایشگر استنباطی روشن از مسیری که تلاش انقلابی به‌ناچار می‌بایست در پیش گیرد. **برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"**
<http://irpress.org>

می‌گفت مهم‌ترین موضوع، رهبری سیاسی آینده است که باید ایجاد کادر رهبری متخدی را برای تمام نیروهای انقلابی تضمین کند، زیرا کارگران و زحمتکشان در این شرایط به‌يك رهبری سیاسی یکپارچه نیاز

دارند. و به همین دلیل بود که نمی‌خواست اطرافیان‌ش بیهوده فداکاری کنند و جان خود را به خطر افکنند. وجود آنها را برای آینده لازم می‌شمرد. مساعی انقلابیون در آینده می‌بایست مصروف به دست آوردن یک رهبری سیاسی متحد شود تا جنبش مقاومت را که هم در آن روز سیاه نطفه می‌بست هدایت کند. و این کار البته نیازمند مردان سیاسی روشن‌بین بود. آنان موظف بودند حیات خود را به سود شیلی حفظ کنند. به‌ویژه یاران و سایر اعضای کادر خود که در سالن تویسکا اجتماع کرده بودند نیز این نکته را گوشزد کرد. عزم خود را به دفاع از قدرت ریاست جمهوری حتی با نثار جان خود مورد تأکید قرار داد و از آنها به‌خاطر همراهی‌شان در سه سال گذشته سپاسگزاری کرد. آن گاه به افراد مسلح دستور داد به مواضع خود باز گردند، و از افراد غیرمسلح خواست در معیت او به دیدن زنان بروند و بکشند که به آنها بقبولانند که لازم است هر چه زودتر کاح لاموندا را ترک کنند، زیرا در جایی که مسئله بسیار مهم و حیاتی سازماندهی و رهبری طبقه کارگر مطرح باشد، دیگر جایی برای فداکاری بیهوده وجود نخواهد داشت.

این آخرین دیدار من بود با یکی از دوستان، نزدیک‌ترین دستیار رئیس جمهوری و یکی از هم‌زمان انقلاب کوبا، یعنی آگوستو اولیوآرز که تفتنگ در دست رهسپار خط مقدم نبرد بود. زنان و دیگر هم‌زمان، واپسین دقایق را کنار بخش جراحی بهداشتی کاخ، دو زیرزمین کوچکی که انبار نوشت‌افزار بود گذرانده‌اند. رئیس جمهوری هم با کلاه‌خود زینتی‌رنگ خود به‌آنان پیوست. تفتنگ خودکار «اک»ی در دست داشت که فیدل به او هدیه کرده بود و این عبارت رویش خوانده می‌شد: «تقدیم به رفیق هم‌زمان».

کمی بعد بمب‌ها باریدن گرفت. هواپیماها در ارتفاع بسیار کمی پرواز می‌کردند. پدر، با لحنی بسیار استوار، فرمان خروج فوری و بی‌درنگ ما را از کاخ صادر کرد. با یک‌یک‌مان به‌گفت‌وگو پرداخت و توضیح داد که وجود ما در خارج از کاخ در به‌ثمر رساندن تعهد انقلابی‌مان مفیدتر خواهد بود و بار دیگر تأکید کرد که نکته مهم برای مردم شیلی تشکل، اتحاد، و رهبری سیاسی است. مرا از این که با وجود بارداری تا آن لحظه در آن جا مانده‌ام نکوهش کرد و گفت وظیفه انقلابی اکنون من

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

حکم می کند که بدون لحظه‌نی تأمل همراه هم‌زمان سفارت کوبا کاخ را ترک بگویم. گفت در این چند ماه گذشته تحریکات و حملات ارتشیان به سفارت کوبا را همچون حمله‌نی به شخص خود حس کرده است. گفت ممکن است هم‌زمان کوبائی باز هم آماج تحریک و توطئه قرار گیرند و مجبور به درگیری شوند، و به این دلیل من لحظه‌نی نباید آن‌ها را تنها بگذارم.

برگرفته از سایت: "باگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

ما را تا در خروجی خیابان مورانده همراهی کرد. در آن‌جا فرمان آتش‌بس موقت صادر کرد و دستور داد یک جیب ارتشی حاضر شود تا زنان بتوانند بدون درگیری از مهلکه خارج شوند. دتایقی پیش از آن اخطار کرده بود که ممکن است برای واداشتن او به تسلیم، ما را به گروگان بگیرند، و اکنون برای آگاهی ما می گفت که اگر چنان شود نیز، باز لحظه‌نی تردید به خود راه نخواهد داد. چرا که همین پیشامد خود برای مردم شیلی و جهان گواه آشکار دیگری خواهد بود تا با چشمان خود ببینند که خیانت و ننگ فاشیسم تا به کجاها می تواند کشیده شود، و برای شخص او دلیل دیگری خواهد بود که در نبرد با آن پلیدان به هیچ روی درنگ روا ندارد.

xalvat.com

پدین سان، ما با او لحظاتی پیش از آغاز بسیاران کاخ وداع کردیم، در حالی که او خود با گروه کوچکی از انقلابیون سازه نبرد کرده بود. در این گروه کوچک زنانی هم بودند که در کاخ پنهان شده بودند تا با مردان همسنگر شوند.

تصویری که من از پدرم، از رئیس جمهوری، در خاطر دارم چنین است، و همین تصویر است که دوست می دارم از او در قلب و ذهن یک یک شما به جای گذارم.

اکنون می خواهم پیام او را به شما مردم کوبا برسانم. این پیام را پدرم در گرماگرم نبرد لا موندنا برای شما فرستاده است. او گفت: «به قیدل بگو که من وظیفه‌ام را به پایان خواهم برد. بگو باید بهترین و متحدترین رهبری سیاسی برای مردم شیلی به وجود آید.» - گفت: «امروز نخستین روز نهضت مقارمته دیرپاست، و در این کار بر کوبا و تمامی انقلابیون جهان است که ما را یاری دهند.»

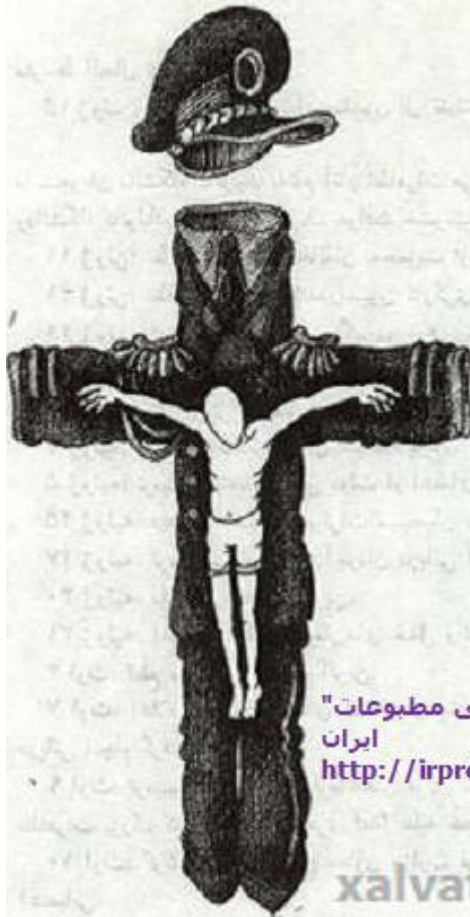
۱۴۰

برگرفته از سایت: "باگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

و ما، امروز، می توانیم به پیام رئیس جمهوری مان پاسخ دهیم: مردم تسلیم نخواهند شد! مردم پرچم انقلاب را فرو نخواهند گذاشت! نبرد مرگ و زندگی با فاشیسم آغاز شده است؛ و این نبرد با چنگ و دندان، تنها روزی پایان خواهد یافت که وطن مان، شیلی، آزاد، مستقل و سوسیالیستی باشد، یعنی درست بدان گوشه که تو، پدر، وطن را می خواهی و جانت را به راهش ایثار کردی.

رئیس جمهور هم‌زمان، ما پیروز می شویم!

ترجمه احمد کریمی حکاک



تقویم وقایع
کودتای شیلی،
در سال ۱۹۷۳

برگرفته از سایت: "باگانی مطبوعات"
ایران
<http://irpress.org>

xalvat.com

- ۱۸ آوریل: آغاز اعتصاب معدنیان در معادن مس ال تئینته (El Teniente)
اول مه: مینینگ عظیم اتحاد مردمی.
۱۱ مه: گسترش اعتصاب مس بمعادن چوکی گاناتا (chuquicamata)
۱۴ مه: انتخاب پب. آلویو به عنوان رئیس تازه حزب دموکرات - مسیحیان.
۲۳ تا ۲۸ مه: مسافرت آئنده به بوتس آیرس به مناسبت به قدرت رسیدن گامپورا
در آرژانتین.
۳۰ مه: دیوان عالی اعلام کرد که برای رسیدگی به اصلاح قانون اساسی، که از
سوی پارلمان پیشنهاد شده اما رئیس جمهور آن را رد کرده بود، صلاحیت ندارد.
۴ ژوئن: اخراج ۶۵ تن از کارگران ال تئینته
۱۱ ژوئن: پارلمان اصلاحات لازم را در قانون اساسی به نفع کشاورزان خرده‌پا و

متوسط الحال تصویب کرد.

۱۵ ژوئن: ورود دستجمعی اعتصابیون ال تنیخته به سانتیاگو.

دانشجویان دانشگاه کاتولیک به نفع آنان تظاهرات می کنند. دانشجویان در باغ پارلمان و دانشگاه، کاتولیک متحصن می شوند. حوادث خشونت بار در روزهای بعد در سانتیاگو.

۱۹ ژوئن: تظاهرات عظیم مخالفان به حمایت از معدنچیان

۲۱ ژوئن: تظاهرات بزرگ کنفدراسیون کارگری Cuz به تقاع حکومت.

۲۹ ژوئن: شورش عواملی از هنگ دو زرهی تحت فرماندهی سوپر. تیراندازی به کاخ ریاست جمهوری. بسیج عمومی توده ها به رهبری اتحاد مردمی. تصرف دامنه دار محل های کار ژنرال براتز شخصاً عملیات نظامی ضد شورشیان را رهبری می کند.

۴ ژوئیه: بازگشت معدنچیان ال تنیخته به کار.

۵ ژوئیه: ترمیم کابینه. تشکیل دولت از اعضای غیر نظامی

۲۵ ژوئیه: دعوت آئنده از دموکرات مسیحیان برای مذاکره

۲۷ ژوئیه: ترور سرگرد آرابا. آجودان دریائی آئنده.

۳۰ ژوئیه: ملاقات آئنده با آلرین.

۳۱ ژوئیه: آغاز اعتصاب سازمان های حمل و نقل.

۲ اوت: قطع مذاکرت آئنده - آلرین.

۷ اوت: اعلام کشف نوطه های کشتار در چند کشتی جنگی که توسط نیروی دریائی انجام گرفته بود.

۹ اوت: ترمیم کابینه. ورود فرماندهان قوای سه گانه و رئیس تفنگداران به کابینه تظاهرات بزرگ کنفدراسیون کارگری Cuz علیه خطر کودتا.

۱۰ اوت: کوشش ژ. فرودویج معاون وزارت فوائد عامه برای ضبط کامیون های اعتصابی.

۱۳ اوت: خرابکاری و از کار انداختن برق سانتیاگو، و چندین شهر ایالتی.

۱۸ اوت: استعفای ژنرال روتیز (Ruiz). وزیر فوائد عامه و فرمانده نیروی هوائی.

۱۹ اوت: مصاحبه با ژنرال روتیز در تلویزیون.

۲۰ اوت: ژنرال لسی به فرماندهی نیروی هوائی: زمزمه کودتا توسط نیروی هوائی.

۲۱ اوت: اعتصاب ۲۸ ساعت پزشکان و ادامه آن. برشوردهای خونین مابین

جوانان حزب ملی و گروه های چپ در مرکز سانتیاگو. و مجروح شدن چندین نفر به ضرب گلوله. شاخه محلی Cuz (کنفدراسیون کارگری) در سانتیاگو. که تحت نفوذ دموکرات مسیحی هاست. دستور اعتصاب می دهد که سازمان های حرفه ای غیر حزبی

کارمندان و کاونکان آن را تأیید می کنند.

۲۲ اوت: مجلس نمایندگان - با اکثریت مخالف - اعلام می کند که دولت قانون

اساسی را به خطر انداخته است.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

- ۲۳ اوت: استعفای ژنرال پراتز به دنبال تظاهرات مخالف زنان انسران علیه او.
- ۲۴ اوت: کناره‌گیری عملی دریاسالار هونته رو وزیر دارایی، از دولت و بازگشت او به منصب فرماندهی نیروی دریایی.
- ۲۵ اوت: توقیف و تدبیر رهبر مخفی حزب آزادی
- ۲۸ اوت: ترسیم کابینه. ادامه حضور فرماندهان نیروهای مسلح در دولت. تظاهرات کنفدراسیون کادگری OGI به نفع ژنرال پراتز. شروع اعتصاب عمومی در بخش بازرگانی و چندین گروه از مشاغل که خواستار استعقای آئنده شدند. لغو مسافرت آئنده به الجزایر.
- ۲۹ اوت: حوادث خشونت‌بار در واتنگاگوا
- ۴ سپتامبر: تظاهرات وسیع مردم در حمایت از دولت.
- ۵ سپتامبر: تظاهرات مخالف زنان.
- ۷ سپتامبر: حوادث خشونت‌بار و برخورد کادگران کارخانه سوماو باهنگی از نیروی هوایی در جریان بازرسی کارخانه.
- ۸ سپتامبر: پلیس فرستاده گانال ۹ تلویزیون را که متعلق به دانشگاه شیلی و در اختیار گروه‌های افراطی چپ بود اشغال کرد.
- ۹ سپتامبر: تعلق ث. آئنامیرانو در میتینگ حزب سوسیالیست.
- ۱۰ سپتامبر: جلسه هماهنگی سازمان‌های حرفه‌ای در سالن دانشگاه شیلی.
- ۱۱ سپتامبر: کودتای گروه نظامی (خلوتنا) مرکب از پینوشه (فرمانده نیروی زمینی)، دریاسالار مه وینو (فرمانده نیروی دریایی)، ژنرال لی (فرمانده نیروی هوایی)، و ژنرال متدوزا (فرمانده نفت‌نگداران). مرگ آئنده در کاخ مونه دا پس از حمله تانک‌ها و نیروی هوایی.
- ۱۲ سپتامبر: منع رفت و آمد در تمامی روز. مقاومت منظم و تک تیراندازی در بسیاری از نقاط شهر. استقرار وسیع گروه نظامی و تشکیل کابینه کاملاً نظامی. ادامه تیرد در حوالی ویکوناماکتا و سریلوس.
- ۱۳ سپتامبر: منع رفت و آمد تا ظهر. منع عبور و مرور در مرکز شهر در ساعات بعد از ظهر. ادامه تیراندازی‌های پراکنده در چندین محله. انفجارهای شدید در حوالی غروب.
- ۱۴ سپتامبر: از بین رفتن شبکه دولتی توزیع مواد بار. تومسج دلاسل کودتا و سیاست‌های دولت جدید توسط ژنرال لی و ژنرال پوتیلا.
- ۱۵ سپتامبر: برکناری بیشتر کارمندان عالی‌رتبه و انتخاب چانشینانی برای آنان.
- ۱۶ سپتامبر: اقدامات نظامی شدید و سرکوب مردم در بسیاری از مناطق.
- ۱۷ سپتامبر: از سر گرفته شدن کار در بسیاری از ادارات و مؤسسات تولیدی.
- ۱۸ سپتامبر: جشن ملی.
- ۲۳ سپتامبر: مرگ پایلوتزودا.

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران"

